

منبثها

مجله مناسبت‌ها

No. 1

Dec 2014

دی ۱۳۹۳

ربیع الاول ۱۴۳۶



Monasebatha.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱
قرآن از او میگوید	۲
آیات از او میگویند	۶
مصابحه	۱۱
خاطره	۱۷
چگونه از او بگویم؟	۱۸
مهارت	۲۰

صلی الله علیک یا ولی العصر ادرکنا

سعی کرده ایم از زاویه های متنوع به موضوع پردازیم تا برای ارتباط با مخاطبین مختلف، مطلب مناسب وجود داشته باشد. از دریچه های مختلفی مانند آیات قرآن مجید، روایات اهل بیت علیهم السلام و مطالب روز جامعه، به موضوع امام زمان علیه السلام پرداخته شده است. همچنین جهت ارتقا و آموزش شخص مبلغ مطالبی تدوین شده است. با این دعا و تمنا که این تلاش اندک باعث لبخند رضایت صاحب الزمان علیه السلام باشد و همراهی برای آنان که کمر همت به خدمت آن نیکمرد بسته اند.

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُدْرِكُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ
الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۹۹

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند رحمت کند بنده ای را که مودت مردم را به سمت ما می کشاند

مجموعه ای که در دست دارید توشه ای است برای آنانی که قصد تبلیغ نام مبارک امام زمان علیه السلام را دارند، آنانی که قصد کرده اند قلب های مردمان را به آن یگانه دوران متوجه سازند و دست دوستدارانش را در دست پدری او بگذارند. در این مجموعه سعی شده است با نگاهی نو و کاربردی به مسائل نگریسته شده و تجربه های موفق در زمینه ی تبلیغ نام مبارک امام عصر ارواحنا فداه باشد عرضه گردد.

با مقدمه ای امروزی و ملموس. از این متون می توان در اجرای برنامه های میز، غرفه ای و ... نیز بهره برد. گاهی نیز می توان با گسترش محتوایی موضوع مورد بحث، از این متون به عنوان محتوای اصلی برنامه ها استفاده کرد. در اجرای این بخش، بیان روان و عامیانه به ایجاد ارتباط بیشتر با مخاطب و انتقال بهتر پیام کمک می کند.

بسیاری از برگزار کننده گان مراسم دینی - مذهبی - اخلاقی ، به تلاوت قرآن به عنوان بخش ثابتی از مراسم نگاه می کنند. بخشی که به حق مایه ی برکت و روشنی مجلس و محفل است. در این میان گاه با توجه به موضوع مراسم، آیات مرتبطی خوانده می شود؛ بدان امید که بینندگان و شنوندگان در کنار بهره ی معنوی، از بهره ی معنایی آیات

نیز استفاده کنند. هر سوال ما از پروردگار، پاسخ رسا و راه گشا به دنبال دارد که می توان صدای پاسخ خداوند را با باز کردن کتاب راهنمایش - قرآن کریم - به وضوح شنید. پس ما بر آن شدیم تا قرآن را نه فقط برای تبرک آغاز یک برنامه، بلکه به عنوان بزرگترین و کامل ترین نقشه ی راه سعادت نگاه کنیم و از آن بهره ی تبلیغی ببریم. متونی که در این بخش تقدیمتان می گردد، متون اجرایی برنامه ی قرآن است. آیات منتخب در این متون آیاتی مرتبط با امام عصر علیه السلام است

مجلس مولانا صاحب
الربانی



سراجم بازی

خیلی از ما دوست داریم همیشه پیروز باشیم؛ یعنی هر بازی رو که شروع می‌کنیم، برنده از زمین بیرون بیاییم. فرقی نمی‌کنه اون بازی فوتبال باشه؛ والیبال باشه؛ منچ باشه؛ دوز باشه... اصلا می‌ریم تو زمین که برنده بیرون بیاییم. حتی گاهی اوقات واسه برنده شدن، کلی از قبل تمرین می‌کنیم!

زندگی ما هم یه جورایی بازیه...

سوره عصر

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَ
تَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ

سوگند به این زمان، که آدمی در زیان است؛ مگر آنها که ایمان آوردند؛ کارهای شایسته نمودند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش کردند.

خیلی از ما

دوست داریم همیشه

پیروز باشیم؛ یعنی هر بازی رو

که شروع می‌کنیم، برنده از زمین بیرون

بیاییم. فرقی نمی‌کنه اون بازی فوتبال باشه؛

والیبال باشه؛ منچ باشه؛ دوز باشه... اصلا می

ریم تو زمین که برنده بیرون بیاییم. حتی

گاهی اوقات واسه برنده شدن، کلی از قبل

تمرین می‌کنیم!

زندگی ما هم یه جورایی بازیه...

هر چقدر اهمیت بازی بیشتر باشه، این نیاز

ما قوی تر می‌شه. مسابقه ی فوتبال چند تا

دوست یا مسابقه ی فوتبال مدرسه ای و

دانشگاهی، با مسابقه فوتبال

در مرحله گروهی یا مسابقه فینال

خیلی فرقه.

اهمیت هر بازی و مسابقه، خواست ما به بردن رو، بیشتر و کمتر می کنه.

بعیده کسی تو جمع ما پیدا شه که بازی ای رو در شرایط عادی به هدف باختن شروع کنه.

خب حالا می خوام شما رو از یه بازی با خبر بکنم که از همه بازی های تو ذهنتون مهم تره. اهمیت این بازی اینه که به صورت فردیه. هر کی برای خودش. جالبیش اینه که مته بازی کامپیوتری هم نیس که دکمه restart داشته باشه. فقط و فقط بهت اجازه می دن یه بار این بازی رو انجام بدی. اگه مُردی دیگه نمی تونی از اول بازی کنی! چون تو این بازی چند تا جون هم نداری؛ فقط و فقط یه جون.

خب قصه خیلی سخت شد! یه بازی که فقط یه بار فرصت داری و حتما هم می خوای توش برنده بشی. چقدر سخت و استرس زا! آدم تو بازی های دیگه چند دست، دست گرمی بازی می کنه تا بازی

رو خوب یاد بگیره؛ اینجا از دست گرمی هم خبری نیس!

واقعیتش اینه که اون بازی، اسمش بازی زندگیه و هر کدوم از من و شمایی که الان رو بروی هم نشستیم، داره بازی زندگی خودش رو می کنه. آخر این بازی اگه بازنده بشیم، تازه اول بدبختیه؛ اگه هم برنده بشیم که کلی حال می ده.

این بازی یه راهنما و فرمول داره؛ هر دفعه که خواستین میتونین خودتون رو با این فرمول بسنجین ... اون وقت می فهمید که دارید برنده می شید یا بازنده.

فقط خواستون باشه اگه داشتن میباختین، سریع جلوش رو بگیرید که ماهی رو هر وقت از آب بگیری تازه است.

اون فرمول اینه: کتاب خدا رو باز می کنیم؛ همین کتابی که بالاترین و زیباترین پیام ها در اون اومده. پیام هایی قشنگ تر و بالاتر از همه کتاب های روانشناسی؛ بهتر



و کارآمدتر از همه فرمول‌های
مرسوم برای زندگی مون؛
مثل قورباغه ات رو قورت بده؛ پنیرت رو
گاز بزن و...
این گنجینه ی بی نظیر رو باز می کنیم:
سوره عصر: بسم الله الرحمن الرحيم.
والعصر (الی آخر)
خدا می گه به جز این کسایی که می گم،
بقیه این بازیو باختن!
خب کیا هستن اون دسته : به جز کسایی که
(به خدا) ایمان می آرند؛ کارای خوب
انجام می دن و بقیه رو به حق و صبر
سفارش می کنن. اینکه ایمان
بیارن و کارای خوب بکنن
یه جورایی معلومه.

ولی اینکه به حق و صبر
همدیگه رو سفارش کنن یعنی چی؟
اتفاقا زمان امام صادق علیه السلام یکی این
سوال براش پیش اومد. رفت پیش حضرت
و حضرت بهش گفتن: بازنده ها، دشمنای
ما اهل بیت هستن. منظور از اینکه دیگران
رو به حق سفارش بکنین اینه که دیگران رو
به سمت امام زمانشون راهنمایی کنین! حق
توی این سوره یعنی امام زمان هر عصر و
منظور از صبر یعنی داشتن تحمل در موقع
سختی ها. خیلی جالب شد! یعنی اگه ما می
خوایم تو این بازی برنده باشیم، با ایمان و
عمل صالح پیش امام زمان مون بریم و از
اون کمک بخوایم؛ دیگران رو هم به سمت
امام زمان راهنمایی کنیم. هر کدوم از ما
الان کجای کاریم؟

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۵۲

شئون والایی است و معرفت و شناختمان نسبت
به ایشان را تقویت کنیم.

آیا تا به حال به جایگاه امام زمان علیه السلام در
زندگیمان فکر کرده ایم؟ و این که چگونه از
امام زمانمان علیه السلام بهره ببریم؟ و این که امام
زمانمان علیه السلام چگونه با ما برخورد می‌کنند؟
برای رسیدن به این هدف، همین موضوع را در
زندگی دیگران و رابطه‌ی بین امام و شیعیان
و محبین آنها بررسی می‌کنیم، تا ارتباط بین
امام و شیعه برایمان روشن‌تر شود و از امام
زمانمان با نگاهی باز تر بهره ببریم.

هنگامی که می‌خواهیم از امام زمان و اهل بیت
صحبت کنیم و بگوییم که ایشان چه رفتاری با
ما می‌کنند، می‌توانیم به داستان‌هایی که از
ایشان به دست ما رسیده مراجعه کنیم و بینیم
که ایشان چه رابطه‌ای با دوستدارانشان در زمان
گذشته داشتند. در همین راستا می‌توانیم طرز
نگاه و عملکردمان نسبت به امام زمان علیه السلام
را بهبود بخشیم و حس محبت و احساس
وظیفه‌ی بیشتری نسبت به ایشان پیدا کنیم. در
واقع راه استفاده از ایشان را در زندگی می
توانیم یاد بگیریم و اینکه بفهمیم شئون امام چه

گل هندونه

یادش به خیر قدیما... همیشه گل هندونه مال من بود. مادرم با یه آداب خاصی هندونه رو از وسط قاچ می کرد؛ قاشق بزرگ رو از من میگرفتو از وسط هندونه، یه توپ سرخ و شیرین و آبدار تو دهنم می داشت. چشمامو می بستم و رویایی می شدم. هنوز مزه ش زیر زبونمه... یه ثانیه دو ثانیه شایدم سه ثانیه و بعد تموم می شد. یه فرصت استثنایی برای تجربه حسی کمیاب.

سوال بزرگ زندگیم این بود که چرا مادر گل هندونه رو دوست نداره؟ چرا هیچ وقت خودش شریک این لحظه شیرین نمیشه؟ چرا مادر فقط به من نگاه می کنه و آب دهنشو قورت می ده و پلکاش، مثل بال پروانه، آروم آروم به هم میخوره؟ یعنی نمی دونست گل هندونه چه طعمی داره؟ هیچ وقت ازش نپرسیدم.

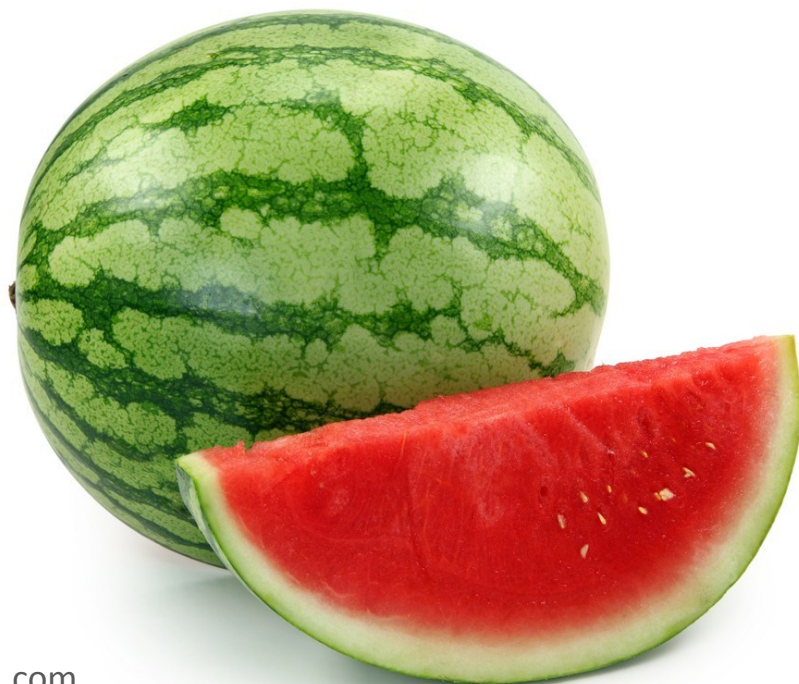
راستش اشتیاق احساس بی تکرار و شیرین اون لحظه ی خاص، منو چنان مجذوب می کرد که یادم می رفت این سوالو از مادر بپرسم.

چرا همیشه گلش مال من بود؟

روزی روزگاری عده ای از شهر و دیاری دور برای دیدار امیرالمومنین علیه السلام آمدند؛ اما نه دست خالی. با زیتون و عسل که خوراکی های خوب اون موقع محسوب می شد و در اون منطقه نایاب بود. امیر المومنین علیه السلام دستور دادند آن ها را برای یتیمان کوفه ببرند. از ایشان پرسیدند: چرا آن ها را به یتیمان دادید و خودتان استفاده نکردید؟ حضرت فرمودند: امام پدر یتیمان است و باید مراقب یتیمان باشد. امیر المومنین علیه السلام فرمودند: من پدر هستم و پدر همه چیز را برای بچه اش می خواهد؛ از یک خوراکی خوشمزه گرفته تا خوشبختی و آرامش...

ما هم پدر مهربانی داریم که همه چیز رو برای بچه هاش می‌خواد. امام زمانی که لحظه به لحظه نعمت‌های زیبای خدا رو با ما تقسیم میکنن. اما... چندبار ما هم خوشی‌ها و زندگیمون رو با ایشون تقسیم کردیم؟

بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۲۴۸ - الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱،
ص: ۴۰۶ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص: ۳۴۰



تورا از خودت بیشتر دوست دارم

زید، از دوستداران امام صادق علیه السلام بود. بسیار به ایشان علاقه داشت و گاه نزد امام می رفت و ابراز محبت می کرد. یک روز مثل همیشه پیش امام رفت. امام شروع کردند به احوال پرسی از او. بعد فرمودند: عبادتت را با نشاط تر و توبه ات را زیاد کن. زید پرسید: آقای من! نکنند مرگ من نزدیک است که این گونه من را سفارش می کنید؟

امام علیه السلام فرمودند: بدان تا وقتی که از شیعیان ما هستی، ما خیر خواه شما ایم و هر چیزی که از ما به شما میرسد خیر است.

زید پرسید: شیعیان شما چه حالی خواهند داشت؟ امام فرمودند: حساب و کتاب شیعیان ما با ماست و به خدا قسم که ما شما را بیشتر از خودتان دوست داریم ... اینقدر نگو من کجا و او کجا؟ اینقدر نگو

من یک عمر از او دور افتادم؛ یک عمر بدی و گناه کردم؛ نگو فاصله مان زیاد شده. بدان که امام مشتاق توست؛ پدر است؛ مهربان است؛ سراسر وجودش مهر و عاطفه است؛ من و تو را بیشتر از خودمان دوست دارد؛ بیشتر از هر کس دیگری... یک دوستی و محبت واقعی ...

بحار الانوار ج ۴۷ ص ۷۸



بوی بهشت از قرن

نامش او یس قرنی و از اهل یمن بود؛
فرسنگ ها با مدینه فاصله داشت و در
تمام عمرش پیامبر را ندیده بود. ولی به
او ایمان داشت و از صمیم قلب به ایشان
مهر می ورزید؛ تا جایی که
پیامبر فرمودند:

رایحه ی خوش بهشت از جانب قرن می
وزد. چقدر نسبت به او یس قرنی اشتیاق
دارم؛ هر کس او را دید، از طرف من به
وی سلام برساند. او به من ایمان آورده،
در حالیکه من را ندیده است .
من و تو هم تا به حال امام زمانمان را
ندیده ایم؛ ولی از صمیم قلب او را
دوست داریم. پس بدانیم که ایشان هم
نسبت به ما محبتی این چنین دارند.

إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، ج ۱،
ص: ۲۹۶ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲،
ص: ۱۵۵



ما در این شماره قصد داریم تا با این مصاحبه فرصت های ایجاد شده در این ماه را غنیمت شمرده و از آن برای متذکر شدن نسبت به امام عصر علیه السلام استفاده کنیم به همین خاطر با جناب آقای مهندس قندی دانشجوی دکترا رشته علوم حدیث و قرآن دانشگاه تهران و نویسنده کتاب "بیاید اورا یاری کنیم" مصاحبه کردیم. ما را همراهی کنید

سلام، از نظر شما چگونه می توان نسبت امام عصر علیه السلام در ماه ربیع الاول و مناسبت هایش متذکر شد؟

سلام علیکم، همان طور که می دانید اولین مناسبت مهم این ماه نهم ربیع هستش که یک مناسبت دو گانه محسوب می شود. از طرفی هلاکت و سر شکستگی دشمنان است و از طرفی دیگر آغاز امامت امام عصر ارواحنا فداه. در این روز تعبیری به کار برده شده مثل غدیر ثانی یا روزی که اسلام به اوج خودش میرسد و... این تعبیر با مرگ کسی که بدعت های زیادی گذاشته، تحقق پیدا نمی کند. مثلاً هیتلر آبادی های جهان را ویران کرد و بعد از خود کشی هیتلر، بگوییم دنیا آباد شد!

بنابر این به نظرم رسید این وقایع، به اتفاقات بعد از ظهور و یا حتی رجعت اشاره داشته باشد. بهتر است به خاطر مسایل حاشیه ای و تشنج های جهان اسلام، روی این مسئله از این بُعد مانور ندهیم. خود امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه بیشترین آسیب را خورده اند و خیلی هوشیار بودند که از این صحبت ها نشود.

اگر بخواهیم این روز را از یک بعد دیگر ببینیم، باید قضیه ی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و جانشینی امام زمان را بررسی کنیم. مثلاً داستان ابوالادیان یکی از حکایت های آن روز است و بسیار جالب توجه. ابوالادیان از وکلای امام حسن عسکری است که داستان را از زبان او می شنویم.

(متن این داستان بعد از مصاحبه نوشته شده است)

به خدمت حضرت امام عسکری علیه السلام رفتم. آن جناب چند نامه ای نوشته و به من داد و فرمود: این ها را به مداین و به دست فلان و فلان از دوستان ما برسان.

همان طور که حضرت فرموده بودند، روز پانزدهم داخل سامرا شدم. آواز نوحه از خانه ی آن حضرت شنیدم و بدن آن امام بزرگوار در غسل گاه بود. برادرش، جعفر، بر در خانه آن حضرت ایستاده و مردم دورش جمع شده بودند و او را تعزیت می نمودند و جانشینی او را تبریک میگفتند. با خود گفتم اگر امام

بدان که بعد از پانزده روز دیگر برمی گردی و آواز نوحه از خانه خواهی شنید و مرا در غسل گاه خواهی دید. گفتم: ای مولای من! هنگامی که این واقعه روی دهد، حجت خدا و راهنمای ما که خواهد بود؟ فرمود: آن کسی که جواب نامه های مرا از تو طلب کند. گفتم: بیشتر بفرمایید. فرمود: آن شخصی که بر من نماز گزارد، بعد از من او حجت خدا و امام و راهنما و قائم به امر است. نشانی بیشتری از حضرت خواستم؛



فرمود: آن شخصی که از محتوای درون کیسه خبر دهد. پس هیبت آن حضرت باعث شد دیگر در مورد اینکه کیسه چیست و محتوای کیسه و ... سوالی پرسم.

از سامرا بیرون آمدم و نامه ها را به مداین رساندم. جواب آنها را گرفته و بازگشتم.

بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او باشد، پس امر امامت باطل خواهد بود؛ زیرا می دانستم که شراب می آشامد؛



کردند. سپس آن کودک خردسال به من خطاب کرد که: ای بصری! جواب های نامه ها را بیاور. جواب ها را به او تقدیم کردم. ایشان به حجره رفتند و با خود گفتم: حمد و سپاس خدا را که دو علامت از علاماتی که امام عسکری علیه السلام به من فرموده بودند، ظاهر شد. فقط علامت همیان مانده بود.

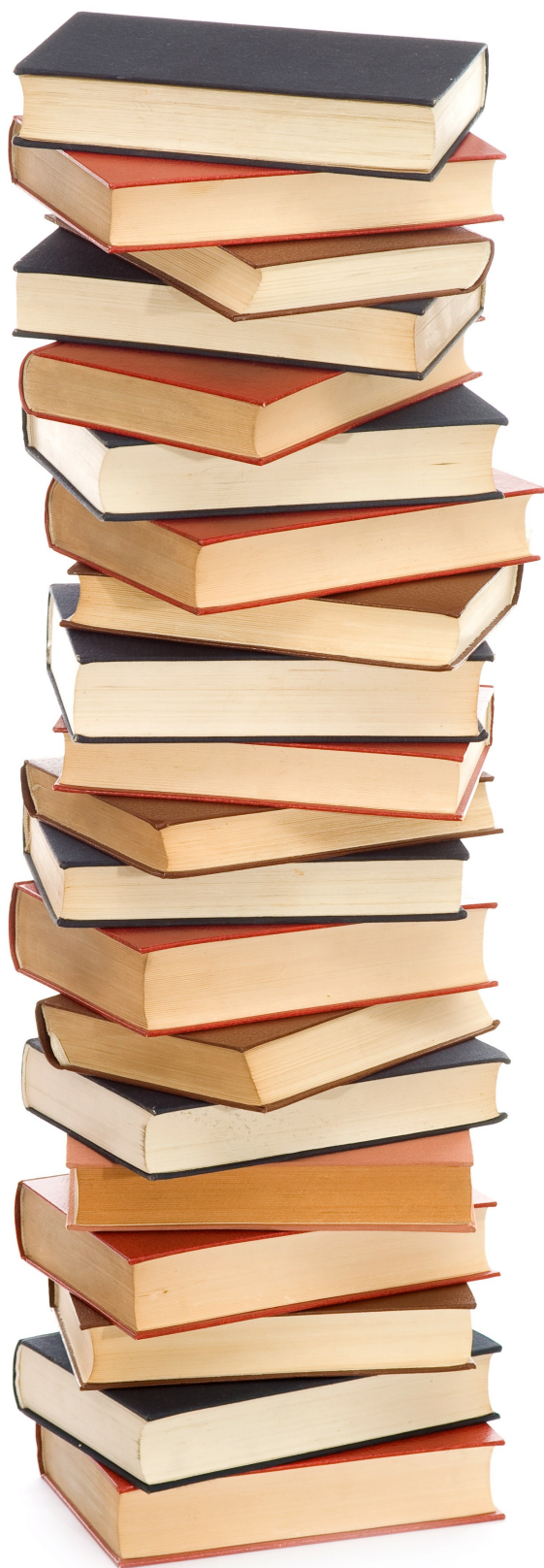
بعد مدتی، عده ای از قم با اموال بسیاری آمدند تا به محضر امام حسن عسکری علیه السلام تقدیم کنند. آنها وارد شدند و احوال حضرت را پرسیدند. گفته شد: از دنیا رفت. بسیار متاثر شدند؛ بخصوص اینکه جانشین وی را نمی شناختند.



همیان: کیسه سکه

طنبور می زند و قمار می بازد. پس او را تعزیت نمودم. هیچ چیزی از من نپرسید و جواب نامه را نطلبید. بعد از آن عقید خادم بیرون آمد و خطاب به جعفر گفت: ای خواجه! برادرت را کفن کردند. برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر برخاست و به همراه شیعیان گریان، داخل آن خانه شد. جعفر پیش رفت که نماز بگذارد. کنار جنازه امام عسکری علیه السلام رسیدم. جعفر پیش ایستاده و همراهان پشت سرش. با خود گفتم: دیگر کار از کار گذشت.

جعفر چون خواست تکبیر بگوید، ناگهان پرده ی سفیدی که در حجره آویزان بود، بلند شد. دیدم کودکی گندمگون، مجعد موی و نورانی پیدا شد و ردای جعفر را گرفته و کشید و فرمود: ای عمو! دور شو که من به نماز گزاردن بر پدر خود از تو سزاوارترم. جعفر رنگ پریده کنار رفت و نمیدانست چه بگوید. آن برگزیده ی خداوند غفار بر پدر عالی مقدارش نماز گزارد و امام عسکری علیه السلام را در کنار مرقد پدر بزرگوارش، امام علی نقی علیه السلام دفن



پرسیدند: جانشین او کیست و به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر کذاب اشاره کردند. آمدند؛ سلام کردند و پس از تسلیت، مقام امامت او را تبریک گفتند و اظهار نمودند که نامه ها و اموالی با خود داریم. بگو نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر برخاست و با عصبانیت گفت: توقع دارید علم غیب داشته باشم؟ در این هنگام خادمی بیرون آمد و گفت: نامه هایی از فلان و فلان و همیانی محتوی یک هزار دینار - که ده دینارش قلب است - همراه شماست. پس نامه و اموال را به وی دادند و گفتند: آن کسی که این پیغام را به وسیله تو فرستاده امام است.

مناسبت بعدی که پیش رو داریم، ولادت رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه است. شباهت هایی که پیامبر اسلام با امام عصر دارند می تواند مبدایی باشد برای سخن گفتن در این زمینه. پیغمبر در ۱۷ ربیع الاول عام الفیل، ستاره ی وجودشان درخشید و این درخشش با ظهور امام عصر جهان گیر خواهد شد. امروزه شبکه های اجتماعی به صورت گسترده در زندگی ما وجود دارد و ما میتوانیم با غنیمت شمردن این فرصت، روایات بی حاشیه و

از حضرت صادق علیه السلام عبارتی ذکر شده مثل:
 لَو ادر کتُّه لخدمته ایام حیاتی.

چون در روایت، اباعبدالله آمده است، بعضی به
 اشتباه ایشان را امام حسین علیه السلام در نظر گرفته
 اند. امام حسین علیه السلام مقامشان از امام زمان
 بالاتر است. پنج تن در رتبه اولند و بعد امام
 زمان و بعد بقیه ائمه. در یکی از اعیاد حضرت
 صادق علیه السلام را دیدند که گریه میکنند. ایشان
 فرمودند من با فرزندم، مهدی، مناجات می‌کردم.
 تعابیر حضرت صادق برای مناجات سیدی
 (آقای من) بود.

سوال: چه کنیم که تاثیر تذکرمان نسبت به امام
 عصر به افراد بیش تر شود؟

جواب این سوال را با یک نکته آغاز می‌کنم.
 برای همه ی ما اتفاق افتاده که در چند شب
 روزه، احساسات متفاوتی داشته باشیم. شب
 اول حال خوشی داریم؛ شب دوم همه
 گریه می کنند اما به ما حسی دست
 نمی دهد. این یک جلوه ایست از جلوه

بی توضیح را آنجا باز گو کنیم. مثلاً پیامبر
 فرمودند: اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی
 نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی
 می کند که از فرزندان من - که هم نام من
 است - ظهور کند. یا مثلاً پیامبر فرمودند:
 ابشرکم بالمهدی. شما را به آمدن مهدی مژده
 میدهم.

یا المهدی منّا اهل البیت و ... از این روایات
 خیلی زیاد است. یا روایتی که در خطبه غدیر
 در مورد مهدی علیه السلام فرمودند: اشبه الناس
 خَلْقاً و خُلُقاً. از جهت صورت و ظاهر و باطن
 شبیه ترین مردم به من است. یا می توان از
 تعابیر زیباتری برای به کار بردن این روایات
 استفاده کرد. مثلاً امروز روز ولادت پیامبر
 است. خیلی دوست داشتم پیامبر را ببینم. شنیدم
 که فرموده اند: اخلاق و سیمای مهدی از همه
 به من شبیه تر است. خوشحالم که می شود
 پیامبر را در آینده ی امام عصر ببینم؛ حیف که
 غیبت ایشان این اجازه را نمی دهد.

های خداوند. بعضی مواقع
 قلب مانند سنگ می شود.
 این قلب ارتباطش با خدا قطع
 است. استغفار باعث می شود
 تا قفل دل او باز شود.

از طرف امام عصر علیه السلام
 برای مومنین و مومنات
 استغفار کنید تا خداوند
 قفل دل شما را باز کند.



صبح بود. طبق معمول هر روز، ماشین را کنار اتوبان صیاد شیرازی پارک کردم که با تاکسی به دفتر بیایم. همینطوری ایستاده بودم که ماشینی سوارم کرد. گفتم: آقا ببخشید؛ من پول خرد ندارم. گفت: فدای سرت. گفتم: خدا خیرت بدهد. گفت: کجا می روی؟ گفتم: میدان آرژانتین. من پولم یک تراول پنجاه تومانی است. خندید و ضبط ماشین را روشن کرد. صدای آهنگ فضای ماشین را پر کرد. فکر کردم که چه کار کنم؟ می توانستم بگویم خاموش کن یا من پیاده می شوم. اما این بهترین راه نیست. بعد چند لحظه لبخندی زد و گفتم: ممنون که مرا می رسانی و پول هم نمی گیری. ولی یک چیزی یادم افتاد. گفت: چی؟ گفتم: ضبط را خاموش کن تا برایت بگویم. راننده متعجب ضبط را خاموش کرد. از جیبم کیف پولم را درآوردم و یک اسکناس دو هزار تومانی - که برای جشن نیمه شعبان چندین سال قبل بود و یک مهر هم روی آن خورده بود - نشانش دادم و گفتم: این اسکناس دو

هزار تومانی داستان دارد و شروع کردم راجع به جشن امام زمان حرف زدن و اینکه این دو هزار تومانی، برکت زندگی ات خواهد شد؛ خرجش نکنی؛ چون چندین سال نگهش داشته بودم. چون لطف کردی، می خواهم این را به شما بدهم. گفتم: این را در کیفیت بگذار. ماشینت با این پول بیمه میشود؛ من تجربه کرده ام و... هم با امام زمان علیه السلام آشنا شده بود و هم یک هدیه از امام زمان به او داده بودم که بعد ها هم ارتباطش با حضرت قطع نشود. بحث موزیک هم که به کل حذف شد...



تو تاریکی تمام

گیر می کنه! گفت که به نظر تو آدم تو این شرایط چی کار میکنه؟ منم گفتم: میره دنبال یه چراغی، یه شمعی، یه چیزی می گرده.

گفت آفرین دقیقا! وضعیت ما هم همینه. الان تو یه تاریکی گیر کردیم که نمیتونیم جلومونو ببینیم و بفهمیم کجاییم و چقد از راهمون مونده. اصلا راهو درست اومدیم یا کلا اشتباه. حالا نکتش این جاس که (اون میگفتا من نمی گفتم) ما هم تو زندگیمون باید مثل وقتایی که تو خونه برقا می ره؛ بریم دنبال یه چراغی یه منبع نوری بگردیم تا راهمونو پیدا کنیم و به موفقیت برسیم.

خوب بدش پرسیدم؛ خوب ما از کجا این منبع رو پیدا کنیم؟ اصلا این منبع چی هست؟

گفت من یه کسی رو می شناسم که می تونه راهمونو روشن کنه. گفت اصلا تو بعضی جاها بهش میگن مصباح الدجی یعنی روشنگر راه. گفت خدا تو هر دوره ای از زمان از اول تاریخ تا الان یکی از

سلام.

خوب هستین؟ {آقای راننده؟}
(احوال پرسی)

می گم {آقای راننده} چه زمونه ای شده ها! آدم اصلا نمی دونه چیکار باید بکنه! همش دردسر، همش مشکل، همش بی پولی، همش ترافیک... اصلا انگار همه چی دیگه تاریک شده همه جا رو سیاهی گرفته. آره همین طوره که شما می فرمایید (ادامه بحث در زمینه تاریکی دنیا و ... با راننده و تایید سخن وی). حالا چقد خوبه که شما و بعضی از هم نسل های ما (اگه جون بود، اگر هم پیر بود میگویم که چقد نسل شما خوب بود. اصلا اینگار نسل ما توی تاریکی فرو رفته ...). در عین این که توی این تاریکی اند؛ ولی دارن مبارزه می کنند و تا خودشونو بکشن بیرون و ...

اتفاقا با یکی از اساتیدمون داشتم در همین زمینه حرف می زدم مثال جالبی زد گفت که: دقیقا مثل وقتایی میمونه؛ که تو خونه نشستی داری تلویزیون میبینی؛ یه دفعه برقا میره آدم

چراغا گذاشته که الانم تو وضعیت ما امام زمان ^{علیه السلام} چراغ روشنگری و هدایت هستند. فقط کافیه یه سلام بکنی و بگی راه رو برام روشن کنین.

الان دنیا، دنیای مشاوره است. الان نرخ رشد تقاضا برای دانشجوهای رشته های روانشناسی و روانپزشکی از بقیه رشته ها بالاتره. مراجعه مردم به مشاور تو زمینه های مهارتهای زندگی و شغلی روز به روز در حال افزایشه. واقعا هم اگه آدم، یه مشاور خوب پیدا کنه؛ کلی خیر می بینه. من خودم و خانمم پیش مشاور میریم. برای اینکه باور داریم اون مشاور، تجربه ها و دانش هایی داره که ما نداریم و میریم که یاد بگیریم. اصلا به نظر من برخلاف نظر قدیمیا که میگفتن دیوونه ها روانپزشک میرن؛ امروز دیگه فقط دیوونه ها را به زور، پیش مشاور میرن و عاقلا خودشون میرن. پیش مشاور رفتن لزوما برای حل مشکلات نیست. خیلی وقتا برای استفاده بهتر از فرصتهای زندگی و یادگرفتن چیزاییه که بلد نیستیم. این مشاوره ها خیلی از قسمت های زندگیم رو روشن

کرد. خیلی از نعمتهایی که خدا داده بود رو برام روشن کرد و تونستم از لطف های خدا استفاده کنم. صحبت اون استاد این بود که تو زندگی یه مشاور خیلی دانشمند لازم داریم که محدود به زمان و مکان نباشه. من از اون موقع که استادم گفتم؛ در کنار برنامه ریزی و مراجعه به مشاورای زمینی؛ تو هر کاری که میخوام انجام بدم؛ قبل از هر کاری و انجام همون کار، یه سلام به امام زمان میدم و میگم سلام امام زمان عزیز، کمک کن و راه خیر و موفقیت و خوشبختی رو تو این کار نشون بده. یه دعایی هم برای فرجش می کنم و میگم خدایا زودتر امام زمان رو برسون تا همه خوشبخت بشن و خود امام زمان هم از غصه و سختی نجات پیدا کنه. بارها تجربه کردم و هر بار مسیر زندگیم رو روشن کرد. خیلی امکاناتی که خدا برامون گذاشته با این مراجعه برامون روشن میشه و ...

طبقه عام

- طبقه ای که خیلی اهل چرایی و پرسش نیستند.
- رسانه، عامل اصلی شکل گیری تحول در این طبقه به شمار می رود.
- اهل تحلیل نیستند.
- مادیات دغدغه هایشان را شکل می دهد.
- اگر از امکانات مادی برخوردار نباشند، بد بخت هستند.
- اگر از امکانات مادی برخوردار باشند، خوشبخت هستند.

متوسط

- طبقه جریان است.
- محصول دنیای مدرن است.
- کارمندا، پیشه ورها و ... از این طبقه هستند.
- چون از طبقه ای پایین به بالا آمدند، گفتند می شود تا بالا رفت.
- تحولات اجتماعی را رقم می زند.

پیام یک سخنران وقتی در قلب مخاطبینش می نشیند که در ابتدا خود او را بپذیرند. یک سخنران زمانی توسط مخاطبینش پذیرفته میشود که بحث تشخیص را دقیق مورد بررسی قرار دهیم. تشخیص از عوامل اساسی در اقناع است؛ چرا که سخنران قبل از شنیده شدن، دیده می شود. یکی از عوامل اثر گذار در تشخیص، ظاهر سخنران است که در این نوشتار به موضوع لباس پرداخته می شود.

مقوله ی لباس و پوشش، دارای یک سری موارد سطحی و یک سری مباحث دقیق است. از جمله موارد دقیق این که بهتر است لباس سخنران، پوشش طبقه متوسط دانشگاهی جامعه خود باشد؛ با اندک تفاوتی که تبدیل به تمایز شود.

در سخنوری، طبقات اجتماعی را از منظر فرهنگ مورد بررسی قرار داده و آن را به سه طبقه عام، متوسط و خاص تقسیم می کنیم.



طرح و نقش در لباس هر چه ساده تر باشد، بهتر است.

در صورت خط دار بودن لباس، خطوط افقی به علت کوتاه نشان دادن قد نامناسب و بهتر است از خطوط عمودی استفاده شود.

ذکر این موضوع بسیار مهم است که لباس سخنان باید به دور از تجمل باشد؛ چرا که تجمل در ظاهر، بیانگر ظاهری بودن و عمق نداشتن است. زیور آلات عنوان اصلی نیست و باید به عملکرد آن نگاه کرد. مانند ساعت که جنبه کاربردی دارد و نه موضوعی جهت دیده شدن و یا فخر فروشی.



- معمولا از شرایط موجود رضایت ندارد.
- اهل انتقاد و اعتراض است.
- اولین چیزی که به ان فکر می کند پول نیست؛ بلکه موقعیت اجتماعی است.
- اگر موقعیت اجتماعی خوبی داشته باشند، خوشبخت است.
- و اگر موقعیت اجتماعی بدی داشته باشند، بخت است.

خاص

- شبیه طبقه متوسط است ولی امکاناتش زیاد تر است.
- آدم های مشهور را به نوعی خاص تلقی می شود.
- با توجه به توضیحات مذکور، لباس سخنان در جامعه ما کت و شلوار است و در مورد رنگ آن، نکات زیر حائز اهمیت است:
- رنگ تیره باشد. (ترجیحا در کت و شلوار) چرا که تیرگی لباس، وقار می آورد.
- ترکیب رنگ مناسب باشد.